

جنایاتی که خانواده‌هایی را عزادار می‌کند



جعفر روستائیان: روزنامه‌های چهاردهم فروردین ماه از دستگیری عوامل قتل هولناک یک جوان در پارک نهج البلاغه تهران که با نامزدش به آنجا رفته بود، خبر داده بودند و این که پرونده آن جوان بیگناه توسط برخی از اتباع جنایتکار افغانستانی بسته شده و خانواده‌هایی را داغدار کرده است. وقتی این عده پرشمار از اتباع بیگانه بدون هیچ دانش و سواد و تخصص و سرمایه و درآمد به سادگی وارد ایران می‌شوند و برای پولدار شدن و زندگی راحت و بدون دردسر ساده‌ترین کارها یعنی قتل و سرقت و زورگیری را برمی‌گزینند، ارتکاب انواع تخلفات و جنایات توسط آنان، دور از انتظار نخواهد بود.

در جنایات یاد شده، پدر و مادری که یک عمر با خون دل زحمت کشیده‌اند تا فرزندشان بزرگ شود و مقرر می‌شود برای خانواده و اجتماع باشد، وقتی او را قربانی جنایت اشرار چاقوگش می‌بینند و جوان خود را غمگینانه به خاک می‌سپارند، بی او چگونه می‌توانند زندگی کنند و یاد دختر جوانی که با هزار و یک هزار و یک هزار و یک هزار و یک انتخاب کرده است، چگونه می‌تواند چاقو خوردن و قتل او را در برابر دید گانش، ببیند و فراموش کند؟ از پرسنل ایثارگر و دلبر نیروی انتظامی انتظار می‌رود که با راه‌اندازی گشت‌های مخفی و شبانه‌روزی در نقاط حساس و به خصوص پارک‌های چهارم نهدند بار دیگر نامردترین جنایتکاران از خدا بی خبر عالم، به جان و مال هموطنان ما چنین تعرض و خانواده‌های بسیاری را داغدار کنند.

از آنجا که شکل ظاهری، رفتار و گفتار و دیگر ویژگی‌های ارثال و اوباش برای مردم و پلیس مقنن کشورمان به راحتی قابل مشاهده و شناسایی است، در اسرع وقت باید برای دستگیری و مجازات آنان اقدام کنند و قوه محترم قضائیه هم در کوتاه‌ترین زمان ممکن به پرونده‌های این جنایتکاران رسیدگی و حکم شرعی و قانونی را برای آنان صادر کند، تا از تکرار چنین جنایاتی پیشگیری به عمل آید.



استاد باستانی پاریزی فرزندش حمیدر کنار مرحوم آقای اقای دعایی



استاد باستانی پاریزی فرزندش حمیدر کنار مرحوم آقای اقای دعایی

طه حسین فراهانی: یاد بعضی افراد به اصطلاح رزق روح می‌شود که یکی از آنها محمد ابراهیم باستانی پاریزی است. او دی ماه ۱۳۰۴ در روستای پاریز از توابع سیرجان استان کرمان و همزمان با تولد روزنامه اطلاعات و البته به گفته خود ایشان یکی دو ماه عقب‌تر یا جلوتر، چشم به جهان کشید و پنجم فروردین ماه ۱۳۹۳ چشم از جهان فرو بست؛ مورخی که سال‌ها روزنامه نگاری کرد و نمایان به آن را به معنای دقیق کلمه، در شخصیت او می‌توان جست، او یکی از نامداران روزنامه نگاری



در ایران است. آشنایی او با مقوله‌ای به نام روزنامه زود شکل گرفت. در کتاب «گرگ بالان دیده» می‌نویسند: «اولین باری که با روزنامه اطلاعات آشنا شدم، محصل مدرسه ابتدایی پاریز بودم». در کتاب خود با روزنامه اطلاعات ادامه می‌دهد، بی جهت نبود وقتی که کتاب «اطلاعات ۸۰ سال» منتشر می‌شود، تنها کسی که زیننده و شایسته نگارش مقدمه بر آن کتاب بود، باستانی پاریزی بود. قلم را به دست مرحوم باستانی پاریزی می‌دهم، تا خودش در این باب بنویسد: «پریروز آقای دعایی - سرپرست روزنامه اطلاعات - در همین بیمارستان [مهر] به عیادت آمد و اظهار داشت که: امسال هشتادمین، یابرتربکوم هشتاد و یکمین سال روزنامه اطلاعات است، چیزی نمی‌خواهی اجازه بدهد میان کارهای مطبوعاتی اش فاصله محسوسی ایجاد شود، نوشتن برای مطبوعات را دوباره بی می‌گیرد و علاوه بر نوشتن برای مطبوعات محلی کرمان و نیز ارسال مقالاتی به مجله‌های یغما و ارتباط باستانی پاریزی با روزنامه نگاری تا آنجا پیش می‌رود که با ترک تحصیل، به مدت ۳ سال عملاً به این کار روی می‌آورد و روزنامه‌ای به نام «هفتواد» را منتشر می‌کند و به شهرهای گوناگونی می‌فرستد. تفصیل سیر روزنامه نگاری وی در این مقال نمی‌گنجد و فقط به ارتباطش با روزنامه

باستانی پاریزی از روی تخت بیمارستان سالگی اطلاعات مقدمه نوشت از خبرنگاری تا نویسندگی روزنامه اطلاعات

کرمان می‌کند. نامه باستانی پاریزی به بخش شهرستان‌های روزنامه‌های رسد که تازه تشکیل شده بود و در پی آن بود تا سرپرست نوینی برای پوشش اخبار شهرستان‌ها ایجاد کنند. طولی نمی‌کشید که کارت خبرنگاری برایش صادر می‌شود و باستانی پاریزی به عنوان خبرنگار روزنامه اطلاعات در کرمان شروع به فعالیت می‌کند و هر هفته اخبار مربوط به کرمان را به تهران می‌فرستد.

بعد از انقلاب اسلامی، باستانی پاریزی همکاری خود را با روزنامه اطلاعات ادامه می‌دهد، بی جهت نبود وقتی که کتاب «اطلاعات ۸۰ سال» منتشر می‌شود، تنها کسی که زیننده و شایسته نگارش مقدمه بر آن کتاب بود، باستانی پاریزی بود. قلم را به دست مرحوم باستانی پاریزی می‌دهم، تا خودش در این باب بنویسد: «پریروز آقای دعایی - سرپرست روزنامه اطلاعات - در همین بیمارستان [مهر] به عیادت آمد و اظهار داشت که: امسال هشتادمین، یابرتربکوم هشتاد و یکمین سال روزنامه اطلاعات است، چیزی نمی‌خواهی اجازه بدهد میان کارهای مطبوعاتی اش فاصله محسوسی ایجاد شود، نوشتن برای مطبوعات را دوباره بی می‌گیرد و علاوه بر نوشتن برای مطبوعات محلی کرمان و نیز ارسال مقالاتی به مجله‌های یغما و ارتباط باستانی پاریزی با روزنامه نگاری تا آنجا پیش می‌رود که با ترک تحصیل، به مدت ۳ سال عملاً به این کار روی می‌آورد و روزنامه‌ای به نام «هفتواد» را منتشر می‌کند و به شهرهای گوناگونی می‌فرستد. تفصیل سیر روزنامه نگاری وی در این مقال نمی‌گنجد و فقط به ارتباطش با روزنامه

گفته‌ها و نوشته‌ها

STATEMENTS & WRITINGS

روایتی از مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی

احمد حاجی احمدی، دبیر بازنشسته، بابل: محمود طلوئی در کتاب چهره‌ها و یادها نوشته است: منوچهر سعید وزیر پاریزی در خاطره‌ای از دیدار با مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی نویسنده کتاب «تفسیرالمیزان» می‌نویسد: همراه دوست محقق آقای مهدی قاتنی و مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری از منزل مرحوم میرزا عباسعلی اسلامی به دیدار آقای طباطبایی شتافتیم. عده‌ای از اهل بازار و ارادتمندان مرحوم طباطبایی از جمله مرحوم ذبیح بهروز محقق و دانشمند زبان شناس هم برای دیدار و استغاده از معضر آقای طباطبایی آمده بودند. بهروز از ارادتمندان آقای طباطبایی بود و می‌گفت: «از معضر علامه خیلی استغاده می‌کنم». باری، بیش از یک ساعت از طهر گذشته بود، بعضی از حاضران به تدریج از اتاق پذیرایی بیرون می‌رفتند و نماز ظهر را می‌خواندند و برمی‌گشتند. بر سر سفره که نشستیم، یکی از حاضران بدون مقدمه از بهروز پرسید: «جنابعالی نمازتان را خوانده‌اید؟» بهروز که مشغول غذا خوردن شده بود، جوابی نداد. آن شخص دوباره پرسید: «نمازتان را خوانده‌اید؟» مرحوم بهروز باز هم پاسخ نداد. برای بار سوم آن آقا سؤال خود را به گونه‌ای تکرار کرد که کوبی حالت محاکمه و تفتیش عقاید و مباحثه پیدا کرده بود، این بار مرحوم بهروز گفت: «حاج آقا، نه ناهار می‌خورم و نه نماز می‌خوانم!»

همه ساکت بودند؛ ناهار تمام نشده بود. مرحوم علامه طباطبایی از سر سفره برخاستند. بنده آقای قاتنی هم از خدمت آقای طباطبایی برخاستیم و به اتاق دیگر رفتم. وقتی که تقریباً سه تا چهار دقیقه آقای قاتنی که (تمام عمر خود را در تحقیق و بررسی عقاید و آوا حتی در شناسایی زبان‌های گوناگون گذرانده است)، از علامه طباطبایی پرسید: «آقا مرحوم سؤالی و جواب حاج آقا و استاد بهروز بودید؟» مرحوم طباطبایی که مرد با اخلاق و مهربان و ملایمی بود، با نوعی ناراحتی گفتند: «به نظر من گناه حاج‌آقا در ظاهر و پدرویی و رسواسازی و خجالت دادن هممان که بر سر سفره نشست است، از گناه آن آقا که به نماز نخواندن ظاهر کرد، کمتر نیست، و سپس در حالی که عرق بر پیشانی رنگ بریده‌اش نشست بود، گفت: «همه باید استغفار کنیم.»



دست و پا و گردن آنها زده شده بود، صرفاً به دلیل ایمان به خداوند و پیروی از حضرت مسیح (ع) زنده زنده به درون آتش انداخته و سوزانده شدند. خلاصه کنم: هدف صهیونیست‌های ایرانی کش جنایتکار از پیش کشیدن و سزایان‌ها انداختن افسانه ساختگی هولناکست قالبی، چند موضوع با ارزش و مهم زیر و دیگر انگیزه‌های سیاسی هم خون و مرتب به آن چند موضوع بود: -پیشگیری از خیزش عمومی جهان علیه صهیونیسم که اکنون به عیان می‌بینیم. -مظلوم نمایی و برانگیختن احساسات نژاد یهود و ایجاد اتحاد سیاسی آنان -استتار، سرپوش گذاشتن و به یوته نسیان سیردن جنایت و خجسته‌نگاری که در رین باستان قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص)، مرتکب شده‌اند و تا به امروز لاپوشانی به تاریخ و جهانیان هم تحمیل کرده‌اند که داستان «اصحاب ائمه» در سوره مبارکه بروج، ناظر بر این موضوع است.

غزه، آباء و اجداد خویش را نبش قبر کردند و در برپایی «جشن بریم یایرانی کشی» که گویا پیشترها در خفا برگزار می‌شد و اکنون با وقاحت تمام، علنی شده است. تاس رسوایشان از بام افتاد و بی‌آبوی و بدنام شدند. شماری از تاریخ‌پژوهان بی‌طرف، اذعان دارند که بان نژاد صهیونیسم، نسل‌کشی یابیهودی ستیزی و در کل هولناکست به دست آلمان نازی، افسانه‌ای بیش نیست و از تراوشات آذهان معیوب صهیونیسم بین الملل و دولت‌های غربی حامی و طرفدار بر ویا قرص آن است که روی این موضوع با ابزار تبلیغاتی خود هم به طو گسترده سرمایه‌گذاری کرده‌اند. تازه، چنانچه غیر از این باشد نباید خلط میجت شود، چرا که همین صهیونیست‌های کودک کش، با برپایی تعطیلات موسوم به «بریم یای جشن ایرانی کشی» که به واقع جشن و پایکوبی بر خون بیش از ۱۰ هزار نفر از مردم ایران است که با توطئه و دسیسه ۲ یهودی نفوذی دربار خاشاریاشا رگشته شدند. فردی واقع هولناک جمع انبوهی از مردان، زنان و کودکان در حالی که غل و زنجیر بر

پیش از نازی‌های آلمان، صهیونیست‌ها آدمکش بودند!

باقر رشادتی، فردیس کرچ: ما انسان‌های اصیل ایران که ریشه در خاک داریم، همیشه خدا آنچه را که به مرور زمان و طی تاریخ بر سرمان آمده است و تجربه کرده‌ایم و می‌کنیم. خوب یاد، زنت یا زبیا، مذموم یا نامذموم!.. به صورت ضرب المثل در می‌آوریم و برای عبرت آیندگان و حتی شما جوانان، در برابر دیده و نگاه آنان و لزوم مباحثه تاریخ به جلوه در می‌آوریم و به تماشای گذریم، که «آفتاب پشت بر نمی‌ماند» از زمره آن ضرب المثل‌ها است که بار تاریخی با ارزش‌ترین رنگ می‌کند، به طوری که هر چند انگلیسی‌های استعمار و استعمارگر و امپالهم با ارتفدهای سیاسی و رفتارهای مزورانه، خیلی خواستند گنمان حقیقت کنند، اما نتوانستند، چرا که صهیونیست‌های کودک کش با به خاک و خون کشیدن ساکنان نوار

نیاز مندیها تلفنی آگهی می‌پذیرد ۰۲۱-۲۲۲۲۵۳۳۳-۲۲۲۲۴۹۶۳ شماره فاکس نیاز مندیها ۰۲۱-۲۲۲۲۴۸۸۶

Grid of 40 small advertisements for 'Need' (نیاز مندیها) services, including phone numbers, addresses, and descriptions of various services like translation, printing, and legal assistance.

Footer section containing contact information, a page number 'ادامه در صفحه ۱۵', and a small graphic of a quill pen.